

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، هفدهم اکتوبر 2009

ضمن سفرهای بیشمار از کران تا کران ایران، آشنائی با مردم و فرهنگ آن سامان دست داد. هر شهری را دیدم و آثار و آبدات تاریخی آن را از نظر گذراندم. بیشترین مصروفیتم در ایران مگر تماس با هموطنان حقیر و فقیرم در آنجا بود، که از کد یمین و عرق جبین پولی بدست آورده وسائل امرار معاش چوچ و پوچ خود را فراهم میکردند. این انسانان زحمتکش و باغیرت، که عار داشتند از جائی کمکی بدست آرند، آزاده و سر بلند زیستند. با وجودی که از برکت ملیونها افغان زحمتکش و کم توقع چرخهای اقتصادی آن کشور بدوران آمده و صدها و هزاران دستگاه و ساختمان و سرک و پارک و فابریک و غیره به یمن همت و مساعی شبانروزی آنها آباد گردید، این مهمانان ناخوانده مع الاسف مورد بی مهری چندگانه قرار میگرفتند. این مهمانهای بی آزار که از بد حادثه بدانجا پناه آورده بودند، با وجود همه جانفشانی ها و خدمات بی مثال، هم مورد اذیت و آزار رژیم ددمنش آخوندی و دستگاههای اوباش آن قرار میگرفتند و هم مورد بی مهری اکثریت بزرگ مردم آن سامان. به تأکید میگویم، مورد بی مهری "اکثریت بزرگ" مردم آن سامان و نه "تمام" ایشان. چون بودند و هستند ایرانیان کریم و رحیم و دلسوزی که به داد این مهمانان پناجوی و درمانده میرسیدند و از هیچگونه بذل مساعی در حقشان دریغ نمی ورزیدند، که حسابشان کاملاً جداست و اجر شان هم بر خدا!!!!

بنده مسکین در چار دانگ ایران به سرنوشت این هموطنان کم بخت و پناهندگان بی پناه ما، علاقه گرفت و چون هیچ کمک دیگری ازش ساخته نبود، لافل دردهای جانکاهشان را یادداشت کرد. حاصل این یادداشت ها دفترست، که "دفتر خاطرات ایران" اش مسمی ساخته ام. زمانی در سایت "افغان جرمن آنلاین" به نشر این خاطرات مبادرت ورزیده و هفده قسمت آن را در آنجا نشر کردم. اینک که پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" الله الحمد در اختیار ماست، میکوشم تمامی این خاطرات را از طریق همین صفحه باوقار و مبارز تقدیم هموطنان ارجمندم نمایم. در اول همان هفده قسمت را که در سایت "افغان جرمن آنلاین" منتشر ساخته بودم، تقدیم کرده و سپس متباقی قسمت ها را عرضه خواهم کرد. آرزومندم که ضمن پیشکش کردن این خاطرات، شمه ای از دردهای بیکران هموطنان مظلوم را در ایران منعکس ساخته بتوانم.

ایرانیان و "ایرانیگری"

"خدمت برباد، گناه لازم"؟ (1)

("دفتر خاطرات ایران")

(برگ هفدهم)

چون هوا تاریک گشت و نیز به اسنادی چند ضرورت میرفت، ادامه موضوع را به بعد مفوض کردم. حالا که ساعت ده شب است و در اتاقم آرام گرفته ام، دنباله آن را مینگارم:
گفتیم که : دانشمندان ایرانی در مسیر خدمات شایانی که انجام داده اند، فضیلت بزرگی را برای خود و کشور خود و حتی برای تمام قلمرو زبان فارسی دری، کمائی کرده اند و کاش این خدمت بزرگ و کم مانند، بدون لکه و داغ و غش میبود.

- بلی؛ این همه جانفشانی های مثبت، از دو نگاه لکه و داغ و غش پذیرفته اند :
- 1 - از نگاه احساسات مفرط ناسیونالیستی ایرانی، که من از آن با ترکیب "ایرانگری" تعبیر کردم
- 2 - از نگاه تمایل مفرط مذهبی

نکته اول:

ایرانیان دانشمند در مسیر کارهای علمی و عالمانه خود به یکباره از اصول علمی بدر رفته و بر واقعیات تاریخی پای گذاشته اند. مثلاً اگر بحث بر سر استادان قدیم نظم و نثر زبان دری به میان آید، بزرگان منطقه، همه را منسوب به "ایران" و "ایرانی" قلمداد میکنند؛ هم آنانی را که در قلمرو امروزی "ایران" زاده و پرورده شدند و هم آنانی را که فرسنگها دور از مرزهای قلمرو "ایران" کنونی زانند، زیستند و کارنامه نوشتند.

اگر جانب عقل و انصاف را مراعات کنیم، تنها آن بزرگانی را به ایران انتساب داده میتوانیم، که در قلمرو ایران امروزی و در قلمرو کشور کنونی ایران زاده و پرورده شدند، بدون توجه به اینکه کارنامه خود را در کجا و در خدمت کدام دم و دستگاه و دربار و بارگاه تقدیم کردند. مثلاً فردوسی و خیام و سعدی و حافظ و کلیم و صائب و طالب و غیره.

در منطقه بزرگ دری زبان که زمانی از آبسکون (جهیل کسپین) و اورگنج (یا گرگانج) تا خلیج بنگال و از خلیج فارس تا مناطق اویغور سینکیانگ و آسیای صغیر وسعت داشت (2)، و بر همه این سرزمین وسیع زبان دری حکمفرمایی میکرد، هزاران دانشمند و شاعر و ادیب و ... به وجود آمدند و شهکارهای خود را به بشریت عرضه کردند. بسیار دور از انصاف است، که مثلاً "نظامی گنجه ئی" را هم ایرانی بدانیم و "خاقانی شروانی" را و "کمال خجندی" را و "سیف فرغانی" را و "عمیق بخارائی" را و "انوری باوردی(ابوردی)" را و "سنائی غزنوی" را و "خواجه عبدالله انصاری هروی" را و "ابولمؤید بلخی" را و "ابو شکور بلخی" را و "خاوند شاه بلخی" را و "معروفی بلخی" را و "دقیقی بلخی" را و "ناصر خسرو قبادیانی بلخی" را و "عنصری بلخی" را و "فرخی سیستانی" را و "هجویری غزنوی (داتا گنج بخش)" را و "مسعود سعد سلمان" را و "ابو نصر مشکان" را و "ابو نصر فارابی" را و "حجت الحق، شیخ الرئیس بو علی سینای بلخی" را - ولو در دربار ابن کاوکویه زیست و آرامگاهش در همدان و در "ایران" امروزیست - و "ابوالفضل بیهقی" را و "حسن میمندی(میوندی)" را و "ابوالفتح بُستی" را و "ابو نصر فراهی" را و "عبدالحی ابن ضحاک گردیزی" را و "ظهیر فاریابی" را و "عطاء ملک جوینی" را و "نورالدین عبد الرحمان جامی هروی" را و "کمال الدین بهزاد هروی" را و سرانجام "سید جمال الدین افغان" را!!!!!!

واقعاً دور از انصاف، و بلکه دروغ محض است، که این بزرگان را منسوب به کشور "ایران امروزی" و "ایرانی" بدانیم. اینان که خارج از قلمرو "کشور کنونی ایران" زانند، زیستند و کارنامه ساختند، فقط و فقط مربوط به کشورهایی اند، که امروزه روز با مرزهای مشخص سیاسی - جغرافیایی، قد علم کرده اند. اگر ایرانیان چنین بزرگان را جزء "ایران" امروزی و "ایرانی" میپندارند، نه تنها که بر واقعیتهای مسلم تاریخی پای میگذارند، بلکه به ریش خود هم میخندند.

دانشمندان و سربراوردگان علم و دانش کشور ایران متأسفانه که پیوسته همین کار را نموده و آثار و کارنامه های درخشان علمی و ادبی خود را مخدوش و لکه دارد و پر شائبه میسازند. اگر ایشان اذعان فرمایند، که کشور "فارس" در سال 1935 عیسوی، بدون داشتن "مجوز حقوقی و تاریخی"، نام خود را به "ایران" تعویض کرد، دیگر هرگز چنین ادعای خلاف واقع را نخواهند نمود.

نکته دوم:

دانشمندان ایرانی پیوسته در صدد "شیعی" نشان دادن بزرگان علم و ادب منطقه بوده اند. کدام دانشمند و شاعر و عالم این منطقه بزرگ نیست، که مؤلفان و دانشمندان ایرانی در باره اش چیزی بنویسند، و وی را "شیعی" و منسوب به مذهب "تشیع" نشان ندهند؟؟؟؟؟؟

اگر دواوین و آثار متقدمان را که در ایران تجدید چاپ گردیده اند، از نظر بگذرانیم، بخوبی دیده میشود، که مهتم و مصحح و حاشیه نویس و تعلیق نویس و ناشر این آثار، تا چه حد در تحریف "انتساب مذهبی" این

بزرگان ، سعی میورزند. حتی "سید جمال الدین افغان" را که تمام جهان - به استثنای ایران - در "افغان بودن" او هیچ و کوچکترین شک و شبهه ای ندارد، نیز "شیعی" و منتسب به "تشیع" دانستند.

آدم وقتی این دو "بی انصافی" و "اجحاف" دانشمندان کشور برادر ما ایران را می بیند، به شک می افتد، که :
« نشود که این همه جانفشانی ها در مسیر تألیف و ترجمه و تجدید چاپ متون قدیم، فقط و فقط برای این بوده است، تا افتخارات تاریخی را به اصطلاح ما برای خود جَر (3) و قوروغ کرده و همه مال خود بسازند!!!!!!
از همین خاطر است که آثار چاپ شده در ایران در باره بزرگان را ، باید با قیدِ دو "احتیاط قوی" ، مد نظر بگیریم :

- یکی انتساب ایشان را به "ایران"

- و دیگر نسبت دادن ایشان را به مذهب "شیعه"

در این باره بهتر است، که در آینده، با حوصله بیشتر و با استناد به منابع لازم، مفصل تر نگاشته شود.

کرمان - هتل ناز ، اتاق 330

29 مارچ 1994

توضیحات:

- 1 - "خدمت بریاد، گناه لازم" ضرب المثل مشهور کابلیست و در موقعی بکار رود، که انسان خدمات شایان کسی را بخاطر گناه اندکش، نادیده بگیرد.
- 2 - حکیم "فرخی سیستانی" ضمن قصیده ای در مدح سلطان محمود غزنوی، قلمرو او را در بیت ذیل، چه خوب مشخص ساخته است:

تو داری از کنار گَنگ تا دریای آبسکون
تو داری از در گرگانج تا قُزدار و تا مُکران

- "گنگ" مراد از "گنگا" و "دریای آبسکون" مراد از "بحیره خزر" یا "جهیل کسپین" است. "گرگانج" یا "اورگنج" شهری بوده در ساحل بحیره "ارال" - مصب "سردریا" و "آمودریا". "قُزدار و مکران" مناطقی بوده اند، که اکنون جزء بلوچستان بوده و در قلمرو کشور پاکستان قرار دارند.
- 3 - "جر کردن" (به فتح جیم) اصطلاح عامیانه دری کابلی و در معنای "قوروغ کردن" ، "برای خود نگه داشتن" و به اصطلاح فرنگی "ریزرو کردن" است.